



## سوخت چون آشکی که بر جانی فتاد

(کاغذ دیواری، فرش) خانه دریافت. در عکس نشانی از مادر نیست. عکس سراسر مردانه است و داغدیدگان جایی در تصویر ندارند. خبری از پذیرایی و سور و سات و تشریفات ایرانی نیست. روی میز صرفاً یک لیوان خالی چایی دیده می شود. در گوشه سمت چپ عکس یک کیسه بوکس و یک میله بارفیکس وجود دارد. میله بارفیکس تمهیدی برای افزایش قد و تقویت قوای جسمانی است اما بخت خانواده بلند نبود. کیسه بوکس نیز عنصری است که مجدداً بر تأویل عکس و قابلیت تفسیری آن می افزاید. کیسه بوکس نشان مبارزه طلبی و جنگجویی و تلاش و ممارست و سختکوشی است اما خانواده در اینجا در موقعیتی بازنده قرار گرفته اند. برخلاف تک ستاره روی پیراهن سرخ ها، این خانواده یک ستاره هم در سراسر گیتی ندارد.

بی تدبیری مسئولان امر و سرسری گرفتن مقوله ایمنی در فرهنگ و مدیریت ایرانی فاجعه آفرید تا ستاره این خانواده در یک میدان غیر مبارزه طلبانه گرفته شود. یک بازی زشت و نامعلوم. یک وضعیتی که خانواده را ناغافل فراخواند و بی ساز و برگ و آمادگی، آنان را مغلوب خود ساخت. پدر نشانی از یک مبارز ندارد. سیمای او سیمای شخصیتی گرفتار و درهم شکسته است. او دیگر به کیسه بوکس به مثابه یک شیء اضافی در خانه خواهد نگریست. خانه ای که از شور و شادابی ناب عماد، خالی است. حادثه تأمل برانگیز در روزی افتاد که گیت های مدرن، نقل محافل شده بود و قرار بود تغییر در ترتیبات ورود به ورزشگاه فراهم و ایجاد شود غافل از آنکه این نوسازی های کج و معوج و آن داربست کذایی دار و داس مرگ کودک شد. شوربختانه این ورودی ها و بهانه راه اندازی آن یک جان پاک را از جهان خاکی ما خارج کرد. از یاد نبریم ورزشگاه و محیط های ورزشی، عرصه پویایی، تجدید قوا و حیات بخشی انسانی است اما همین محل، مرگ آفرید. پرداخت دیه، بیمه، سر زدن ها و تماس های نمایشی مسئولان باشگاه سرخابی هم چیزی از دهشتناکی فاجعه نمی کاهد. به نظر می رسد عوامل دخیل در برابر این سوء تدبیر و اشتباه فاحش باید برای همیشه شرمسار و به جای دو دقیقه سکوت نمادین در پیشگاه وجدان خود ایلابد ساکت باشند.

و ظاهر سازی در او هویدا نیست. قامت پدر اما خمیده است. او یارای ایستادن ندارد. کمر او شکسته است اما به احترام رسانه و هواداری تیم پرسپولیس تلاش کرده سرپا بایستد. شانه های او افتاده و بدنش به شدت منقبض است. صورت او نیز چونان جامه اش ماتم زده و زرد روی است. او پریشان و ناتوان به نظر می رسد. نگه داشتن پیراهن باشگاه برایش سخت است؛ از همین رو کالدرن نیز گویی او را همراهی کرده است. کالدرن و پدر به واسطه عنصر پیراهن باشگاهی

**بی تدبیری مسئولان امر و سرسری گرفتن مقوله ایمنی در فرهنگ و مدیریت ایرانی فاجعه آفرید تا ستاره این خانواده در یک میدان غیر مبارزه طلبانه گرفته شود. یک بازی زشت و نامعلوم. یک وضعیتی که خانواده را ناغافل فراخواند و بی ساز و برگ و آمادگی، آنان را مغلوب خود ساخت. پدر نشانی از یک مبارز ندارد. سیمای او سیمای شخصیتی گرفتار و درهم شکسته است.**

و با مدیوم دست و یک میانجی مادی به هم متصل شده اند و گویی با هم همدردند اما چرا مدیرعامل تلاش نکرده با زبان بدن، دستی بر پشت خمیده پدر یا شانه نحیف و شریف او بگذارد؟ روی میز، دو عکس از کودک است. کنار عکس ها، سینی ای است که با خوش سلیقگی در آن شمع های کوچک و زیبا قرار گرفته است. آتش شمع ها کوچک و نور آنها کم سو است اما همین شمع های کم فروغ هم آتش به جان آدم می زند. شمع ها در حال خاموشی هستند و گویی ندای نیستی و نبودن کودک را بلند کرده و فریاد رس هستند. کنار عکس کودک روبانی مشکی سنجاق شده است تا چونان شرنگی تلخ در کام بیننده ریخته شود. خانواده آبرومند و اصیل به نظر می رسند. این را می توان از میل و فضای ساده

است. روح او در عالم بالاست. او خیره خیره به ندانم کاری مسئولان امر می نگرد و لبخند تلخی به ما می زند. چونان لبخند او در عکسی که به احترام و یادبودش روی میز قرار گرفته. اینجا فضای هال و نشیمن خانه است. یک خانه طبقه متوسطی بدون تجملات و نشانه های ثروت. در عکس سه نفر حاضرند (حسین خبری نیز به عنوان معاون اجرایی باشگاه در این مجلس حضور داشته که در عکس غایب است). پدر داغ دیده و کالدرن سرمربی تیم پرسپولیس و محمدحسن انصاری فر مدیرعامل وقت باشگاه. خطا توسط عوامل باشگاه رخ نداده بود و مسئولان فنی تیم نیز مقصر نبوده اند اما اینجا آنها از سر نوعی مسئولیت پذیری در خانه فرد متوفی حاضر شده تا تسلیتی بگویند و مرهمی به این زخم ناسور بگذارند. طبق تصمیم باز پرس پرونده، پنجاه درصد مدیریت ورزشگاه آزادی و پنجاه درصد اداره برق مقصر شناخته شدند. در عکس خبری از عوامل ورزشگاه آزادی، پیمانکار، مسئولان فنی استادبوم و مسئولان سازمان لیگ، فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش نیست. در حقیقت مقصران اصلی در عکس غایبند و از مظان اتهام و پرسش آفرینی افکار عمومی خود را دور و پنهان ساخته اند. حضار در عکس همگی ایستاده اند. به احترام کودک پُرپر شده یا باشگاه پرسپولیس. معلوم نیست. حضار در برابر دوربین های رسانه و احتمالاً تیم روابط عمومی باشگاه قرار دارند، پس تلاش کرده اند ظاهر را حفظ کنند. از همین رو دو میهمان سیاه پوشیده اند. سیاهی نشانه سوگ و اادبار روزگار برای خانواده متوفی و نمادی از اندوه است اما ترکیب سیاه و قرمز کنتراست عجیبی به تصویر بخشیده و هم عکس را تفسیر پذیر ساخته است. قرمز می تواند نمادی از خون در فرهنگ شرقی و اساطیری و مذهبی ما باشد. خون نماد ظلم و جفایی است که بر خانواده متوفی رفته است. سیاهی مرهمی است بر این خون پایمال شده و این فاجعه حادث. در عکس پدر سر تا پا سیاه پوش است. کالدرن تی شرت سیاه پوشیده و مدیرعامل باشگاه پوشش رسمی کت وشلوار دارد تا شان حقوقی و رسمی خود را به ما نشان دهد. قامت کالدرن و اندامش ورزیده است. مدیرعامل تلاش کرده تا سرحد ممکن عادی باشد و نشانی از تظاهر



آرش حسین پور

پژوهشگر مطالعات تصویری

یک قاب مهیب. قابی که یادآور خطا و فراموشی و فاجعه است. یک قاب آینده از حسرت، تأثر و تأسف. یک عکس یادگاری. بدون یادگار خانواده. یک پدر داغ دیده. یک صاعقه که بر سر یک خانواده شریف آوار شد و فرود آمد. عکس داخلی است. تصویری که قرار است تسکین باشد اما داغ را دوچندان می کند. در جریان مسابقه پرسپولیس و صنعت نفت آبادان در چارچوب لیگ برتر نوزدهم فوتبال باشگاه های کشور و رقابت های هفته سوم در بیرون از فضای استادبوم و محوطه ورزشگاه فاجعه ای بی سروصدا به وقوع پیوست. اتصال جریان برق به داربست ها منجر به برق گرفتگی و کشته شدن یک کودک شش ساله به نام عماد صفی باری در دقیقه هشتاد مسابقه و در حین بازی و جست و خیز های کودکانه عماد شد. وی فرزند یکی از دهکده های ورزشگاه آزادی بود که بر اثر برق کشی غیر اصولی و غیر فنی، در داخل دهکده فروش ساندویچ دچار برق گرفتگی شده است. پدر عماد، محمد صفی باری در استادبوم آزادی غرفه لباس ورزشی داشت و بیشتر مواقع تنها فرزندش را با خود به محل کارش می برد. او در محلی فرزندش را از دست داد که حدود سی سال آنجا کار می کرد. فرزند او در دم جان سپرد و پدرش نیز شاهد این بلای خانمانسوز بود.

حادثه خبر نمی کند اما این واقعه یک حادثه نبود؛ بلکه یک خطای انسانی آشکار و غیر قابل اغماض بود که بهای سنگینی به جا گذاشت. بعداً تقصیرکار و مقصر جفایی شه، پیمانکار ورزشگاه و تاسیسات آزادی معرفی شد اما نه شاهد پیگیری ماجرا و نه پاسخگویی صریح و مسئولانه به افکار عمومی بودیم و نه برخورد دلجویانه با این خانواده از حیث تأمین مالی، شفقت و همدردی خالصانه صورت گرفت. مسئولیت در ساحت مدیریتی و ورزشی همین بود و هست. یک عکس یادگاری سه نفره. نفر اصلی اما غایب